

هفت سؤال از دادیار* - هفت جواب از دادستان**

س ۱. جناب آقای دکتر قهرمانی لطفاً در ابتدا مختصری از زندگی خود را بیان فرمایید.

س ۲. شخصیت شما متأثر از مشاغل و جایگاه‌های متفاوتی است که تاکنون داشته‌اید. زمانی قاضی دادگستری بودید و بعد اشتغال به وکالت پیدا کردید و همچنین مدرس دانشگاه نیز می‌باشید، به نظر می‌رسد: این مجموعه سبب گردیده است، نگرش شما در جایگاه دادستانی دادرسی کانون مرکز، نگرش متمایزی باشد، نمود آن را می‌توان در فعالیت‌های فرهنگی قابل توجهی که در کنار کار اصلی دادرسی انتظامی کانون مرکز تدارک دیده‌اید مشاهده کرد، آموزش کارآموزان وکالت از جهت موازین اخلاقی حرفه‌ای، تشکیل جلسات ماهانه متشکل از اعضای دادرسی و دادگاه‌های انتظامی کانون مرکز، تخصیص بخشی از مجله کانون در خصوص فعالیت‌های فرهنگی دادرسی، تدارک سخنرانی و تهیه مقالات توسط همکاران دادرسی، با توجه به مجموعه فعالیت‌های انجام گرفته برای ما بگویید آیا از نتایج کار خود تاکنون راضی هستید؟

س ۳. عده‌ای در مورد جنابعالی این قضاوت را دارند که در مقام دادستانی کانون مرکز سخت‌گیر هستید و عده‌ای دیگر نیز اعتقاد دارند که عنوان سخت‌گیری در خصوص شما

* - آقای حمید رفیعی فرد وکیل پایه یک دادگستری و دادیار انتظامی کانون. اغلب مجله کانون را در مصاحبه با پیشکسوتان کمک می‌کردند لیکن بنابه درخواست آقای دکتر قهرمانی بجای مصاحبه چند سؤال و چند پاسخ اختصاصی مطرح شده است.

** - آقای دکتر نصرالله قهرمانی دادستان انتظامی

منصفانه نیست، بلکه شما انسانی منضبط می‌باشید، عقیده خودتان درخصوص این دو نگرش چیست؟

س ۴. شما دو دوره است تصدی دادستانی دادرسی کانون وکلای دادگستری مرکز را به عهده دارید، می‌خواهم این سؤال را مطرح کنم، چگونه شد که این سمت به شما پیشنهاد شد و نهایتاً مورد پذیرش شما واقع گردید؟

س ۵. همانطوری که مستحضر می‌باشید، همکاران دادیار شما در دادرسی انتظامی تعداد قابل توجهی هستند که تعداد آنها نزدیک به سی نفر می‌رسد برای بسیاری از همکاران ما جالب خواهد بود که توضیح دهید مکانیسم: انتخاب آنها در سمت دایاری دادرسی چگونه است و اساساً با چه شناختی آنها را به سمت دایاری دادرسی کانون انتخاب می‌کنند؟

س ۶. یکی از چهره‌های شاخص دادرسی کانون مرکز آقای فرامرزی زمانی معاون اول دادرسی کانون مرکز می‌باشند، ایشان انسانی وارسته و در دوران قضاوت طولانی خود، از خوشنامی قابل توجهی برخوردار می‌باشند، عده‌ای معتقد هستند که وجود جنابعالی و آقای زمانی در کنار هم، تحولات بسیار مثبتی را در این دو دوره اخیر دادرسی کانون مرکز بوجود آورده است عقیده شما در این مورد چیست؟

س ۷. در تحلیل‌های بین همکاران دادرسی کانون مرکز در خصوص نتایج عملکرد دادرسی این عقیده وجود دارد که هرچقدر جدیت و انسجام و انضباط دادرسی کانون وکلای دادگستری بیشتر باشد، اعتماد مردم به وکلای دادگستری و کانون وکلا بیشتر می‌شود. نگرش به آمار شکایت‌های مطروحه مردم به دادرسی کانون مرکز می‌تواند مبین این واقعیت باشد، اما همینجا می‌خواهم این سؤال را مطرح کنم: به نظر جنابعالی بخشی از این شکایت‌های مطروحه سوءاستفاده عده‌ای از جدیت دادرسی کانون نمی‌تواند باشد، آیا به نظر شما این موضوع سبب نشده است برخی مبادرت به طرح شکایت واهی علیه وکلای دادگستری کنند، خصوصاً آنها که زخمی دفاع منطقی و کیل

طرف مقابل خود می‌باشند؟

ج ۱. در سال ۱۳۴۵ تحصیلات متوسطه خودم را در شهر سنقر از شهرهای استان کرمانشاه به اتمام رساندم. در سال ۱۳۴۹ موفق به اخذ لیسانس از دانشکده حقوق شدم. پس از طی دوران نظام وظیفه، در سال ۱۳۵۲ با سمت دادرس دادگاه‌های بخش تهران وارد خدمت قضایی شدم و بعد از ۲۶ ماه قضاوت علی‌رغم میل باطنی که به ادامه خدمت قضایی داشتم، در اعتراض به یک بخشنامه معاون وزارت دادگستری وقت مبنی بر کنترل ساعت ورود و خروج قضات به ساختمان دادگستری برای انجام اضافه کار، توسط نگرهبانی ساختمان، از خدمات قضایی مستعفی شدم و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۴ پروانه وکالت گرفتم. ضمن اشتغال به وکالت، تحصیلات تکمیلی‌ام را نیز ادامه دادم و پس از اخذ فوق‌لیسانس و سپس دکترا در رشته حقوق خصوصی سرانجام از سال ۱۳۷۷ به عنوان استاد مدعو، همکاریم را با دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبایی و بعداً با دانشکده حقوق دانشگاه قم آغاز کردم و تاکنون نیز با این دو دانشکده همکاری دارم.

ج ۲. همانطور که می‌دانید، ایجاد انضباط در جامعه صنفی با تلفیق سه اصل آموزش، نظارت و تعقیب انضباطی امکان‌پذیر است. غفلت از هر یک از این اصول، هر سیاست انضباطی را با شکست مواجه خواهد ساخت. بدون تردید در جوامعی که ما آنها را نمونه یک جامعه با نظم می‌شناسیم مانند جامعه آلمان، نظم حاکم بر آنها محصول اعمال این اصول انضباطی توسط مدیران جامعه، در یک دوره نسبت به نسل‌های قبلی آنها بوده است. با نهادینه شدن انضباط موردنظر در نسل‌های گذشته آنان، این پدیده در کار و رفتار به صورت یک آموزه فرهنگی جامعه آلمانی از طریق خانواده و سایر نهادهای اجتماعی به نسل‌های جوان‌تر بدون نیاز به تکرار پروسه اعمال شده، انتقال یافته است. به عبارت دیگر، چنانچه در گام‌های اولیه سیاست‌های انضباطی، این سه اصل به خوبی

رعایت شود، در نسل دوم و سوم و... مشکل انضباطی جدی وجود نخواهد داشت. به همین دلیل و به پیروی از این ایده، من و همکارانم در دادسرای انتظامی در طی دو دوره، تلاش کردیم، مبانی یک سیاست انضباطی پایدار و مبتنی بر آموزش را در جامعه حرفه‌ای خود پایه‌گذاری کنیم. این کار مانند هر کار فرهنگی جدی، با دشواری‌های خاص خود و حتی مقاومت‌ها و مخالفت‌هایی در داخل جامعه وکالت همراه بود. زیرا علاوه بر معرفی ارزش‌های جدید اخلاقی در حرفه وکالت، می‌بایست ساختاری در دادسرا ایجاد می‌شد که کارآیی لازم برای اعمال تنبیهات انتظامی را به خوبی پیدا می‌کرد. در پایان دوره اول مدیریت دادسرا، تقریباً به این اهداف دست پیدا کردیم، لیکن لازم بود استقلال این واحد قضایی از هر نوع تأثیرپذیری از مراکز قدرت در داخل کانون نیز تأمین می‌گردید. خوشبختانه قانونگذار سال ۱۳۳۲، با روشن‌بینی خاصی، ابزار قانونی لازم جهت تحقق این هدف را در ماده ۶۱ آیین‌نامه لایحه استقلال کانون پیش‌بینی کرده بود. به همین دلیل طی نشست‌هایی که با هیأت مدیره کانون برگزار شد، روش سابق در دادسرا که شکایات از سوی رییس کانون به دادسرا ارجاع می‌گردید و هیچ مبنای قانونی نداشت کنار گذاشته شد. اکنون کلیه شکایات مستقیماً پس از ثبت، به دفتر دادسرا تسلیم می‌شود.

به نظر من این توفیق همکاران من در دادسرا، هویت تازه‌ای به این واحد قضایی داده است و موجب شده است آنان با اعتماد به نفس بیشتری، وظایف خود را انجام دهند. به طور کلی در پاسخ به سؤال شما باید عرض کنم بعد از ۴ سال کار فرهنگی و نظارت و تعقیب توانسته‌ایم در دادسرا ساختاری ایجاد کنیم که امکان تغییر آن در کوتاه مدت بعید به نظر می‌رسد و مسؤولین جدید دادسرا در دوره بعد با توجه به آثار مثبتی که اعمال این اصول از خود بجا گذاشته است، سعی در تثبیت ارزش‌های ایجاد شده و نهادینه کردن آنها خواهند داشت. به همین دلیل فعالیت خود و همکارانم را در این دو دوره بنیادی و مثبت ارزیابی می‌کنم.

ج ۳: متأسفانه برخی واژه‌ها در فرهنگ عامه وقتی با منافع فردی یا گروهی اشخاص برخورد می‌کنند، معنای لغوی خود را از دست می‌دهند و معنای ثانوی پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر برخی واژه‌ها که به طور مطلق بار ارزشی دارند وقتی با منافع و مصلحت شخصی افراد تعارض پیدا می‌کنند، بار ضد ارزش به خود می‌گیرند. از این قبیل است «واژه انضباط» و حتی واژه «قانون‌گرایی». شما از هر کسی مخصوصاً از همکاران ما اگر در مورد خوب یا بد بودن «انضباط» و اعمال آن در روابط اجتماعی سؤال کنید، کسی را پیدا نخواهید کرد که مخالف اعمال انضباط و قانون باشد ولیکن اگر روزی هر یک از این مصاحبه‌شوندگان، «باید و نبایدهای قانونی» را مانع رسیدن به منافع و مصلحت‌های شخصی خود ببینند، درصدد دور زدن قانون برمی‌آیند و کسانی را که در مقابل آنها مقاومت کنند غیرمنصفانه به «سخت‌گیری» متهم می‌کنند و در یک چرخش کامل «یک شخص منضبط و مجری قانون» در قضاوت غرض‌آلود آنها، به یک «موجود سخت‌گیر» تبدیل می‌شود. این همان معنایی است که مولوی به آن اشاره کرده است که: «چون غرض آمد، هنر پوشیده شد - صد حجاب از دل به سوی دیده شد» اعمال مقررات به طور یکسان و بدون اغماض نسبت به همه، «سخت‌گیری نیست» بلکه یکی از افتخارات دادرسی انتظامی کانون مرکز است که به شکایات واصله از دادیاران خود و نیز اعضای دادگاه انتظامی و حتی اعضای هیأت مدیره همان‌گونه رسیدگی می‌کند که به شکایت‌های مربوط به یک کارآموز وکالت.

شما که خود، یکی از اعضای دادرسی انتظامی هستید، به خوبی می‌دانید که به کار بردن اصطلاح «سخت‌گیرانه» به جای «رسیدگی توأم با انضباط» چقدر غیرمنصفانه است و انگهی با توجه به اهداف درازمدتی که از اعمال این سیاست تعقیب می‌گردد سعی شده است از هر نوع مسامحه کاری و تساهل و تسامح اجتناب شود. اتخاذ این روش در دادرسی موجب گردیده است که همکاران ما با فراغت بال و صرفاً براساس ارزش‌های تعریف شده انضباطی بی‌آنکه تحت تأثیر هیچ توصیه و سفارشی از ناحیه اشخاص

باشند وظایف خود را به بهترین وجه انجام دهند و این واقعیتی است که حتی رییس کانون مرکز هم بارها در اجتماعات وکلا به آن اذعان کرده است.

وانگهی فراموش نکنیم که وظیفه دادسرا، حمایت از وکلا نیست بلکه رسالت آن حراست از اعتبار و شأن وکالت در افکار عمومی و برخورد با آن دسته از وکلایی است که از منزلت اجتماعی وکالت که در حکم آورده معنوی مشترک همه وکلاست بهره‌برداری ناروا می‌کنند و فلسفه پیش‌بینی دادسرا و دادگاه انتظامی در تشکیلات کانون‌های وکلا همین نکته است. به همین دلیل شکایت‌های انتظامی با گذشت شاکی خصوصی مختومه نمی‌شود و در بسیاری از موارد هم تعقیب انتظامی نیاز به اعلام شکایت از ناحیه شاکی خصوصی ندارد و رییس کانون می‌تواند در صورت مشاهده رفتار خلاف شأن از وکیل، درخواست تعقیب انتظامی وی را از دادسرای انتظامی بکند. این دو ویژگی در تعقیب انتظامی وکیل دادگستری، راه هر نوع تساهل و تسامح را می‌بندد و آنانکه دادسرا را متهم به سخت‌گیری می‌کنند، شاید شناخت کافی از رسالت و فلسفه وجودی دادسرا آن‌گونه که بیان شد ندارند.

ج ۴: در دوره قبل: دو نفر از اعضای هیأت مدیره که با آنها سابقه دوستی دیرینه داشتم، با توجه به شناختی که از دیدگاه‌های بنده نسبت به جایگاه وکالت و لزوم حراست از اعتبار و شأن آن در جامعه داشتند از من خواستند به عنوان یک تکلیف حرفه‌ای، پیشنهاد آنان را برای قبولی این سمت بپذیرم تا آنان نیز بتوانند اینجانب را به هیأت مدیره کانون برای این مسؤولیت پیشنهاد کنند. هرچند در آن دوره افراد دیگری هم از ناحیه گروه‌های فعال انتخاباتی در کانون برای این سمت پیشنهاد شده بودند، اما لطف و عنایت اعضای هیأت مدیره نسبت به اینجانب، ظاهراً بیشتر بود که با دو سوم آراء به این سمت انتخاب شدم.

پس از دوره دو ساله اول، به دلایل شخصی و نیز ناملایماتی که در طول دوره از این رهگذر تحمل کرده بودم، علاقمند به قبول مسؤولیت نبودم و علی‌رغم معاذیری که برای

ادامه کار مطرح می‌کردم اعضای دادگاه انتظامی و همکاران دادسرا نپذیرفتند و این بار آنان تکلیف کردند که برای نهادینه کردن اقدامات و اصلاحاتی که در دادسرا در طول دو سال صورت پذیرفته بود، یک دوره دو ساله دیگر نیز این مسؤلیت را بپذیرم. به همین دلیل یک بار دیگر اعضای هیأت مدیره جدید که همه اقدامات مثبت همکارانم را در دادسرا، در کارنامه اینجانب وارد کرده بودند به اتفاق آراء بنده را به این سمت انتخاب کردند که امیدوارم در طول این مدت توانسته باشم دینم را به جامعه وکالت ادا کرده باشم. ولی دیگر در دوره بعد حتی در صورت انتخاب، به دلیل خستگی روحی ناشی از دشواری کار و اشتغالات شخصی، قادر به ادامه همکاری نیستم.

ج ۵: طبق آیین نامه لایحه استقلال کانون و قانون وکالت، انتخاب دادیاران دادسرای انتظامی از بین وکلای خوشنام که حداقل دارای ۵ سال سابقه وکالت باشند مستقیماً توسط هیأت مدیره کانون صورت می‌گیرد. در دوره اخیر با توجه به حسن اعتمادی که هیأت مدیره نسبت به دادستان پیدا کرده بود، دادیاران دادسرا عمدتاً از میان افراد پیشنهاد شده از سوی دادستان انتخاب گردیدند. تصور می‌کنم این روش نسبت به انتخاب مستقیم و بدون دخالت دادستان، این مزیت را دارد که ضمن حفظ حق هیأت مدیره در انتخاب نهایی دادیاران دادسرا، با توجه به اینکه دادیاران، در واقع معاونین دادستان می‌باشند و لازم است بین آنان وجوه مشترکی برای همکاری وجود داشته باشد، این هماهنگی بین دادیاران و دادستان نیز تأمین می‌شود. در هر حال اعم از اینکه دادیاران دادسرا از بین اشخاص پیشنهاد شده انتخاب شوند یا خارج از این اشخاص، ملاک در انتخاب آنان خوشنامی و معروفیت به استقلال رأی و داشتن شم قضایی است. بدیهی است سابقه ۵ ساله اشتغال به وکالت هم، شرط قانونی انتخاب اشخاص به این سمت است.

ج ۶: انسان‌های وارسته در هر شغل و منصبی که باشند، در نوع خود کم‌نظیر و یا بی‌نظیرند. ویژگی اصلی جناب آقای زمانی، وارستگی است. این خصلت از او یک

قاضی نمونه ساخته بود و هم‌اکنون که به کسوت وکالت درآمده است نیز، یکی از وکلای بسیار خوشنام و معتقد به ارزش‌های اخلاقی این حرفه است. او به دو چیز عشق می‌ورزد: قضاوت و آموزش و داسرا توانسته است از ظرفیت‌های این همکار شایسته از هر جهت بیشترین استفاده را ببرد. وجوه دیدگاه‌های مشترک بین ما درخصوص ارزش‌های اخلاقی حرفه وکالت موجب گردید که بتوانیم گام‌های بلندی در اعتلای جایگاه داسرای انتظامی در خود کانون و نیز اعتمادسازی نسبت به عملکرد داسرا در جامعه برداریم.

از آنجایی که سابقه دوستی ما، به ۳۵ سال قبل و زمانی که کارآموز قضایی ایشان در شعبه ۴ دادگاه بخش تهران بودم مربوط می‌گردد و به دلیل اشتراکات فراوان در دیدگاه‌های قضایی این دوستی تاکنون ادامه پیدا کرده است. تصور می‌کنم همکاری ارزنده ایشان با داسرا، نقش کلیدی در تحولات ایجاد شده در این واحد داشته است. ضمن اینکه هر یک از همکاران دیگر نیز به نوبه خود در تحولات مثبتی که ایجاد شده است سهم هستند. بدون هیچ نوع تعارف بگویم، نقش اینجانب صرفاً ایجاد هماهنگی و مدیریت بوده است. کارهای انجام شده در داسرا محصول کار گروهی عده‌ای بوده است که عمیقاً نسبت به حرفه وکالت عشق می‌ورزیده‌اند و در برابر تخلفات پاره‌ای از همکاران که موجب وهن این حرفه در افکار عمومی می‌شد، حساسیت نشان می‌داده‌اند.

ج ۷: برای جواب دادن به این سؤال شما، باید به چهار سال قبل برگردم؛ چون شما از جمله همکارانی بودید که از ابتدای قبول مسئولیت من در داسرا، همکاری خود را با داسرا آغاز کردید بخاطر دارید که در جلسه معارفه‌ای که در کانون برگزار شد، برنامه خود را در دوران مسئولیت دوساله‌ام به این شرح اعلام کردم:

(۱) اعتمادسازی در جامعه مبنی بر اینکه تشکیلات داسرا و دادگاه انتظامی

یک مرجع ویژه قضایی برای سرپوش گذاشتن به تخلفات وکلا نیست بلکه یک

مرجع انضباطی است که به کلیه شکایات واصله از همکاران وکیل بی هیچ اغماض رسیدگی می‌کند و در مواردی هم، رأساً حتی اگر شاکی وجود نداشته باشد، حسب اعلام رییس کانون وکلای متخلف را تعقیب خواهد کرد.

۲) ایجاد این باور در همکاران که کانون وکلا، به عنوان امانتدار حیثیت جمعی آنان و حافظ اعتبار و شأن وکالت در جامعه، نسبت به تخلفات آنان حساس است و اجازه نخواهد داد از اعتبار و منزلت اجتماعی وکالت در تحصیل دست‌مایه‌های مادی بهره‌برداری شود.

اکنون که ۴ سال از آن تاریخ می‌گذرد، احساس می‌کنم این دو هدف تا حدود زیادی با ساز و کارهایی که از جهت اجرایی به کار گرفته شده است تحقق یافته است. اکنون مراجعه‌کنندگان به دادسرا با اطمینان خاطر بیشتری شکایات خود را به دادسرا تسلیم می‌کنند و تلقی آنان از رسیدگی دادسرا و دادگاه انتظامی یک رسیدگی تشریفاتی و جانبدارانه نیست. از سوی دیگر همکاران وکیل و خصوصاً کارآموزان وکالت در مورد حساسیت اعضای دادسرا و مسئولیت سازمانی این واحد قضایی در قبال تخلفات انتظامی کاملاً توجیه شده‌اند به طوری که می‌توان گفت فعالیت چهارساله دادسرا باعث شده است آن بخش از قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به وکالت که ناظر به تخلفات انتظامی و اخلاق حرفه‌ای وکیل دادگستری است از حاشیه به متن وارد شود.

بدون تردید اعتمادسازی در جامعه برای وکلا و عملکرد شفاف در مورد آنان ایجاب می‌کند، بی هیچ مانع و رادعی شکایات از همکاران را از شکات بپذیریم و این امر طبیعی است که با اعمال این روش با افزایش حجم شکایات انتظامی مواجه خواهیم بود. ولی این بهایی است که برای اعتمادسازی و حفظ حیثیت شغلی وکالت در جامعه باید پرداخت. اما قبول این حجم از شکایات، به معنای وارد دانستن همه آنها نیست، اگر به آمار ماهیانه دادسرا توجه کرده باشید فقط یک سوم از این شکایات منجر به صدور

کیفرخواست می‌گردد. اما اعتباری که حرفه وکالت با این اعتمادسازی کسب می‌کند با هیچ مقیاسی قابل اندازه‌گیری نیست. من منکر نیستم که گروهی از شکات ممکن است با سوءاستفاده از فضای بازی که ایجاد شده است، مبادرت به طرح شکایت‌های واهی از وکیل دادگستری بکنند، ولی آیا می‌توان شکایت آنان را نپذیرفت و یا قبل از رسیدگی و پاسخ وکیل مشتکی عنه، دستور بایگانی کردن آنها را داد؟

قطعاً پاسخ این سؤال منفی است و دادسرا طبق نص صریح ماده ۱۳ آیین‌نامه مجاز نیست بدون رسیدگی قضایی دستور بایگانی کردن شکایتی را هرچند واهی هم باشد بدهد. زیرا هر شکایت انتظامی با توجه به حقوقی که برای شاکی در قانون و آیین‌نامه پیش‌بینی شده است می‌بایست منجر به یکی از سه نوع تصمیم قضایی شود:

الف. کیفرخواست ب. قرار منع پیگرد پ. قرار موقوفی پیگرد

بدون تردید صدور قرار منع پیگرد نسبت به شکایتی که شاکی دلایل اثبات ادعای خود را ابتدائاً ضمیمه کرده است از نظر منطق قضایی پذیرفتنی نیست زیرا تا قبل از دریافت پاسخ وکیل مشتکی عنه اطلاق اصطلاح رسیدگی به این اقدام دادسرا صحیح نخواهد بود. وانگهی وقتی شاکی برای اثبات تخلف وکیل در شکواییه خود به وکالت‌نامه تنظیمی با وکیل و پرونده‌ای که همکاران ما وکالت آن را به عهده داشته‌اند استناد می‌کنند و دسترسی به این مدارک تنها پس از پاسخ وکیل مشتکی عنه امکان‌پذیر است. لزوماً باید شکواییه شاکی را در پاکت سر بسته به وکیل مشتکی عنه ابلاغ کرد و پس از دریافت پاسخ او، در مورد وارد بودن یا نبودن شکایت شاکی اظهار نظر کرد. اتخاذ این روش موجب شده است که همکاران ما بدانند که دادسرا صرفاً از این جهت که شاکی انتظامی دلیل اثبات شکایت خود را در اختیار ندارد بی تفاوت از کنار شکایت نمی‌گذرد و حداقل به این شکواییه‌ها، در حد یک اعلام تخلف که کانون رأساً می‌تواند آنرا پیگیری کند، بها می‌دهد. وانگهی حق اعتراض شکات انتظامی نسبت به تصمیمات دادسرا ایجاب می‌کند، نسبت به شکایت‌های مطروحه تصمیم قضایی اتخاذ شود و چون هر تصمیم قضایی باید مسبوق

به رسیدگی باشد، علاوه بر اینکه روش جاری در پذیرش شکایات موجب اعتمادسازی بیشتر خواهد شد، حقوق شکات در اعتراض به قرارهای منع پیگرد صادره از دادسرا نیز رعایت می‌گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی